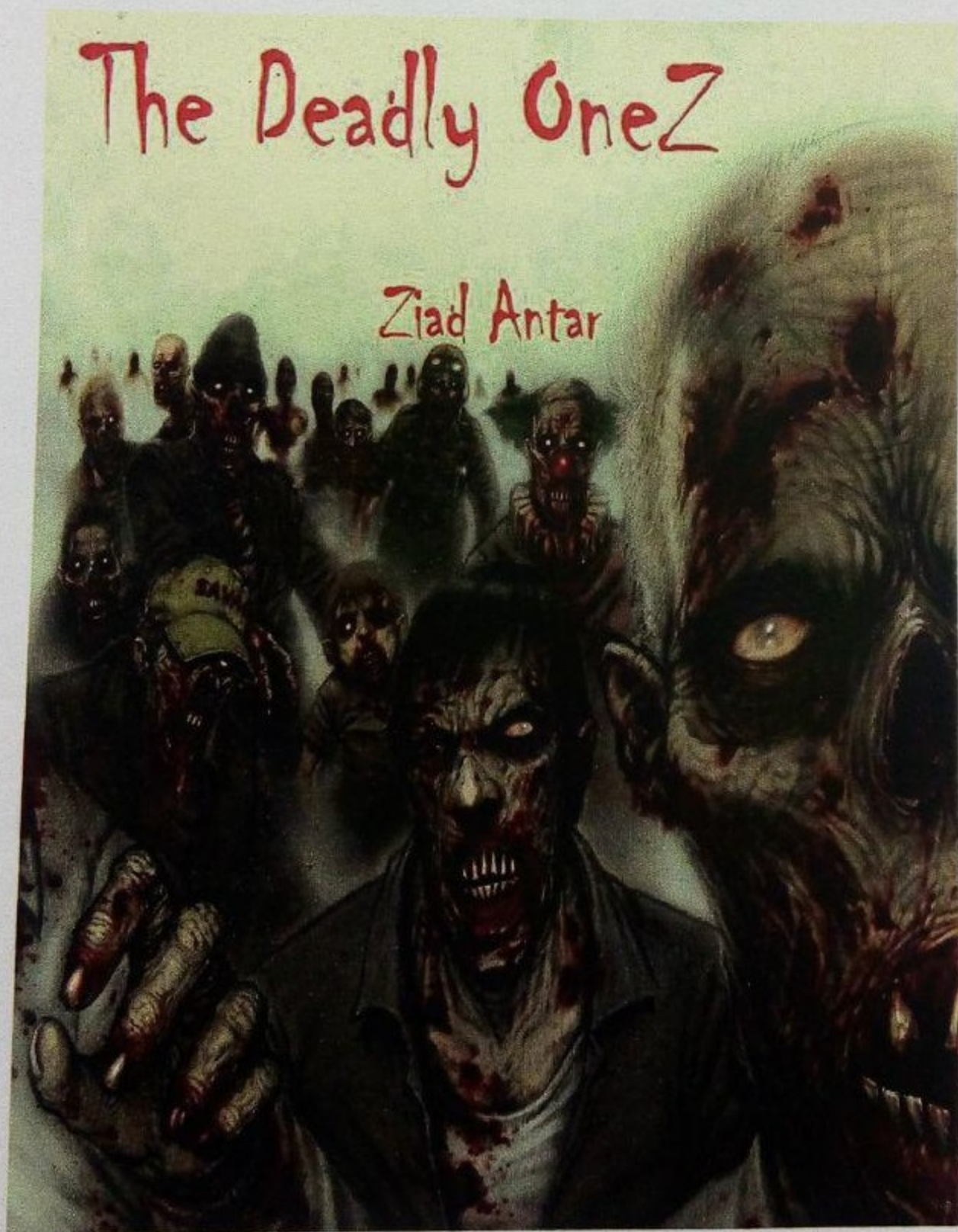


The Deadly OneZ

Ziad Antar



مردگان مهلك

فارغ التحصیلی با طعم مرگ

نویسنده: زیاد انتار

مترجم: رضا کیامحمدی



سرشناسه	: انتار، زیاد Antar, Ziad
عنوان و نام پدیدآور	: مردگان مهلک / نویسنده زیاد انتار؛ مترجم رضا کیامحمدی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر موج، ۱۳۹۶-
مشخصات ظاهری	: ج. تعداد صفحه ۱۱۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: The Deadly Onez.
مندرجات	: ج. ۱. فارغ التحصیلی با طعم مرگ
موضوع	: داستان های عربی - لبنان - قرن ۲۱ م.
موضوع	: -- Arabic fiction -- Lebanon -- ۲۱th century
شناسه افزوده	: کیامحمدی، رضا، ۱۳۷۰ -، مترجم
رده بندی کنگره	: ۴۹۱۲PJA / ن ۴۰۳۳ م ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۸۹۲/۷۳۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۹۹۳۸۳



مردگان مهلک

فارغ التحصیلی با طعم مرگ

نویسنده: زیاد انتار؛ مترجم: رضا کیامحمدی

ناشر: نشر موج؛ چاپ: مهارت، ۱۳۹۶؛ نوبت چاپ: اول؛ تیراژ: ۵۰۰ نسخه

مدیر هنری: سپهر دانش اشراقی

ویراستار: حاجیه اسحق بیگی حسینی

طراح جلد: ملیکا یوسفی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۳۴-۹۱-۱

آدرس: انقلاب، ۱۲ فروردین، وحید نظری غربی، جاوید ۱ پلاک ۶ واحد ۱

پیام گیر ۶۶۴۹۵۲۷۴ تلفن: ۶۶۹۵۹۹۲۵ صندوق پستی: ۱۴۵۷ - ۱۳۱۴۵

سایت: www.mowjbook.com

ایمیل: info@mowjbook.com

حق چاپ برای نشر موج محفوظ است. هرگونه برداشت یا ضبط کامپیوتری، فیلم، انیمیشن، گیم و... منوط به اجازه کتبی از ناشر است.

این کتاب پیشکش می شود به:
خانواده ام که مرا در همه چیز حمایت کردند
برایتان زندگی ای پر از شادمانی آرزومندم
با عشق و احترام
نویسنده

تقدیم به:
دوست و برادر خوبم
میثاق عزیز
مترجم

مقدمه

«زندگی کوتاهه» این عبارت رو صدها بار، و شاید میلیون‌ها بار، در زندگی‌مون شنیدیم. می‌گن داری زمانتو هدر می‌دی. «زندگی کوتاهه، هدرش نده!» اگه تا ساعت چهار بعدازظهر هم بگیری بخوابی دقیقاً همین‌ا رو می‌شنوی. حتی گاهی اوقات هیچ کار اشتباهی تو زندگی انجام نمی‌دی اما دوباره می‌شنوی که «زندگی کوتاهه»

چطور می‌تونی این قضیه رو بدونی؟ می‌تونی بفهمی چه زمانی قراره بمیری؟

اگه واقعاً زندگی تا این حد کوتاهه اصلاً چرا تو مدرسه و بعد تو دانشگاه درس می‌خونیم؟

اگه زندگی کوتاهه چرا خودمونو زحمت می‌دیم دیگران رو ملاقات می‌کنیم، با کسی قرار می‌ذاریم و با یه نفر تشکیل خانواده می‌دیم؟

چی می‌شد اگه تو دنیایی زندگی می‌کردیم که دادن

مالیات و پرداخت قبض و بدهی‌ها مون مسئله اصلی ما نبود؟
چی می‌شد اگه تو دنیایی زندگی می‌کردیم که یه اشتباه
ساده از طرف ما معنی مرگ رو می‌داد؟
چی می‌شد اگه اتفاقی می‌افتاد که با این حقیقت روبه‌رو
می‌شدیم که زودتر از اینا می‌میریم و فرقی نداره چی بشه؟
اون موقع هم می‌گفتیم زندگی کوتاهه؟
فجایع اتفاق می‌افتن، مردم می‌میرن، ملت‌ها تغییر
می‌کنن.

چی می‌شد اگه تو دنیایی زندگی می‌کردیم که وقتی
می‌مردیم می‌تونستیم به سادگی دوباره به زندگی برگردیم؟
همه‌مون در مورد **آخرالزمان** شنیدیم، وقتی که مردم
می‌میرن و جهان تموم میشه.

بیاید اون قسمت «تموم شدن جهان» رو پاک کنیم و با
عبارت «تموم شدن زندگی» جایگزینش کنیم.
مردم می‌میرن و دوباره زنده میشن! البته نه مثل قبل از
مرگ‌شون بلکه به شکلی متفاوت و بی‌پروا. به‌طوری که اونا
به جای راه رفتن و ایستادن، موجودات رو می‌کشن و گوشت
و مغز هر جنبنده‌ای که باماشون روبه‌رو بشه رو می‌خورن.
خیلی از مردم اونا رو **زامبی** صدا می‌کنن، بقیه به‌شون
هیولا می‌گن. بعضی دیگه به اونا **مردگان زنده** لقب دادن،
اسامی متفاوت اما همشون یه کوفتن!

مرده‌ای که زنده شده و راه میره و نوع بشر که از ترس
فرار می‌کنه و خودش رو مخفی می‌کنه.

این یه داستان در مورد گروهی از دانشجوهای یه
دانشگاه که وسط چیزی که بهش «جهنم زنده» گفته
می‌شه مجبور به زندگی هستن؛ با مشکلات مهیبی دست-
وپنجه نرم می‌کنن، از کسانی که عاشقشون هستن محافظت
می‌کنن و برای زنده موندن تو این دنیا دست‌وپا می‌زنن.
از همه اینا که بگذریم اگه از مرگ به این دنیا برگشته
باشی، زندگی اون‌قدرها هم که می‌گن کوتاه نیست.